



تأثیرات محیط سیاسی و ادبی حافظ بر اشعار او

نورالاسلام صدیقی

حافظ شیرازی یکی از بزرگترین شعرای ایران به شمار می‌آید. آثارش در ادب فارسی از آثار نادر و اشعارش بسیار زیبا و پرمعنی است. این از مزایای شعری اوست که شعرش از ایران تا به هند و سراسر جهان ادب رسیده و در دل‌های آدمیان نفوذ کرده است؛ چنانکه خود می‌فرماید:

شکر شکن شوند همه طوطیانِ هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود
و یا:

عراق و فارس گرفتی به شعر خوش حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است
دورهٔ حافظ (۷۹۲-۷۲۶ هـ) دوره‌ای پرآشوب است. حاکمان و فرمانروایانِ زمان او همه خونریز و مستبد بودند، و وضعیّت سیاسی استحکامی نداشت. حافظ باتنی چند از شاهان از جمله با شاه ابواسحاق معاصر بود. ابواسحاق فردی خوشگذران و همچنین اهل علم و هنر بود، در سال ۷۴۷ هجری محمد بن مظفر، شیراز و فارس را تسخیر کرد و شاه ابواسحاق را به قتل رساند. بدین ترتیب سلطنت شیراز و فارس به دست محمد بن مظفر مبارزالدین افتاد. بعدها پسران مبارزالدین (شاه شجاع و شاه محمود) پدر را کور ساختند و شاه شجاع به تحت سلطنت نشست. شاه شجاع در سال ۷۸۳ هجری درگذشت و بعد از او شاه منصور بن محمد مظفر (۹۵-۷۸۹ هـ) به پادشاهی رسید. در

۱- استاد فارسی جامعهٔ ملیّهٔ اسلامیّه، دهلی نو.



همان دوران امیر تیمور به جنگ و جدال و کشورگشایی مشغول بود. او پیشتر اصفهان را غارت کرده و هزاران انسان را به قتل رسانده و از سرهای بریده آنها مناره بزرگی ساخته بود. او سپس متوجه شیراز شد و این شهر را همچون اصفهان به مصیبت قتل و غارت دچار ساخت. شاه منصور اگرچه پادشاهی دلیر و صاحب عزم و اراده بود، اما در نهایت از تیمور شکست خورد و به فرمان او به قتل رسید. حافظ در چنین دورانی حوادث و بی وفایی های روزگار را مشاهده کرد و آن را در غزلیات خود منعکس ساخت.

حافظ از اینکه پسران مبارزالدین بر او شوریده و او را کور ساخته بودند، بسیار مخزون و رنجیده خاطر بود. او این حادثه جانکاه را در غزلی به نظم درآورد:

دل منه بر دنیی و اسباب او زانکه از او کس وفاداری ندید
آنکه روشن بد جهان بینش بدو میل در چشم جهان بینش کشید
و گویا در زمانی که تمامی میخانه ها را به حکم مبارزالدین محمد بسته بودند، حافظ چنین می سراید:

اگرچه باده فرح بخش و باد گل بیز است به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است
در آستین مرقع پیاله پنهان کن که همچو چشم صراحی زمانه خونریز است
ز رنگ باده بشوییم خرقه ها از می که موسم ورع و روزگار پرهیز است
علاوه بر حوادث روزگار، تأثیر دیگران شاعران معاصر حافظ نیز در اشعار وی به چشم می خورد. در آن زمان در زمینه شعر فارسی، خواجه کرمانی (م: ۷۵۳ هـ) سلمان ساوجی (۷۷۸ هـ) شهرت تمام داشتند. چون حافظ شروع به شعر گفتن کرد، روش شعرگویی خواجه را انتخاب کرد؛ چنانچه خود می فرماید:

دارد سخن حافظ طرز و روش خواجه

حافظ همچنین از تأثیرات اشعار سلمان ساوجی و اوحدی که هم عصر او بودند نیز بر کنار نبوده است. در این مورد به مقابله میان اشعار حافظ و دو شاعر نامبرده توجه

بفرمایید. خواجه کرمانی می سراید:

باده می نوشم و از آتش دل می جوشم مگر آن آب چو آتش بنشانند جوشم
حافظ می گوید:

گرچه از آتش دل چون خم می در جوشم مهر بر لب زده خون می خورم و خاموشم
سلمان ساوجی (م: ۷۷۸ هـ) می سراید:

خواهی که روشنت شود احوال درد من درگیر شمع را و ز سر تا بپا بپرس
حافظ می گوید:

خواهی که روشنت شود احوال سر عشق از شمع پرس قصه ز باد صبا می پرس

همچنین حافظ در شعرگویی از اشعار عطار، مولانای روم و سعدی نیز سود برده و با گرفتن تأثیر از کلام این استادان شعرش را رونق دو چندان بخشیده است. با وجود این حافظ نه تنها در حد تقلید از ایشان نمانده بلکه به سبکی ویژه در غزلسرایي نیز دست یافته است؛ چنانکه خود می گوید:

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری

شاعر دیگری که به نظر می رسد بر حافظ تأثیر فراوان گذاشته باشد، خیام است. در واقع اگر شعر حافظ را با دقت مورد مطالعه قرار دهیم به این نتیجه می رسیم که شعرش از لحاظ معنی و فکر و خیال بیش از همه شاعران به اشعار خیام مانند است. به نظر اینجانب تمام موضوعاتی که در شعر خیام مشاهده می شود، در شعر حافظ هم وجود دارد. حافظ نیز همچون خیام هر یک از آن موضوعات را بارها و بارها در اشعار و غزلیات خود، اما به شیوه ای نوین آورده است. به مقایسه و مقابله میان اشعار خیام و حافظ توجه بفرمایید:

در نظر حافظ انسان از اسرار کاینات و حقیقت آن آگاهی ندارد:

حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جو

که کس نگشود و نگشاید بحکمت این معما را

همین موضوع را در غزل دیگری چنین می‌فرماید:

ساقیا جام میم ده که نگارنده غیب نیست معلوم که در پرده اسرار چه کرد

و یا:

در کارخانه‌ای که ره عقل و فضل نیست فهم ضعیف رای فضولی چرا کند

و بیتی دیگر:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

در این مورد خیام سروده است:

در پرده اسرار کسی را ره نیست زین تعبیه جان هیچ کس آگه نیست

جز در دل خاک هیچ منزلگه نیست افسوس که این فسانه هم کوتاه نیست

درباره بی‌ثباتی دنیا حافظ می‌گوید:

بیا که قصر امل سخت سست بنیادست بیار باده که بنیاد عمر بربادست

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد که این عجزه عروس هزار دامادست

در همین مورد فکر و اندیشه خیام را ملاحظه بفرمایید:

غافل بچه امید درین شوم سرا بر دولت او دل نهد از بهر خدا

هر گاه که خواهد که نشیند از پا گیرد اجزش دست که بالا پیما

درباره شراب اندیشه حافظ را ملاحظه کنید؛ می‌گوید:

آن تلخ وش که صوفی ام‌الخبائثش خواند اَشْهُی لَنَا و اَحْلَى مِنْ قَبْلَةِ الْعَذَارَا

جای دیگر همین مضمون را اینچنین به شعر آورده است:

شراب تلخ می‌خواهم که مرد افکن بود زورش

که تا لختی بیاسایم ز دنیا و ز شر و شورش

و یا:

این باده که پرورد که خمار خرابات از بوی بهشتیش ز خود بی‌خبر افتاد

در این باره خیام را هم ببینید که چگونه در تعریف شراب لب می‌گشاید:

می‌قوت جسم و قوت جانست مرا می‌کاشف اسرار نهانست مرا

دیگر طلب دنیی و عقبی نکنم یک جرعه پُر از هر دو جهانست مرا

حافظ در مورد عدم آزار دیگران چنین عقیده دارد:

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن که در شریعت ماغیر ازین گناهی نیست

و یا:

آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا

در این مورد خیام می‌گوید:

بدخواه کسان هیچ به مقصد نرسد یک بد نکند تا به خودش صد نرسد

من نیک تو خواهم و تو خواهی بد من تو نیک نبینی و به من بد نرسد

البته ابیات بسیاری را در دیوان حافظ می‌توان یافت که از تأثیر پذیری وی از خیام

حکایت دارد که به دلیل وقت اندک جلسه به این مقدار اکتفا می‌شود.

گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی